

Maria Thoma, 1905-1985
 Original published as "Tristan" by Katin Mann
 S. Fischer Verlag
 Frankfurt am Main
 1977
 1978
 1979
 1980
 1981
 1982
 1983
 1984
 1985
 1986
 1987
 1988
 1989
 1990
 1991
 1992
 1993
 1994
 1995
 1996
 1997
 1998
 1999
 2000
 2001
 2002
 2003
 2004
 2005
 2006
 2007
 2008
 2009
 2010
 2011
 2012
 2013
 2014
 2015
 2016
 2017
 2018
 2019
 2020
 2021
 2022
 2023
 2024
 2025

توماس مان
 ترجمہی محمود حدادی

ترجمہی نشر الی طبع کاترین مانی (Copyright) (Copyright)
 S. Fischer Verlag
 Frankfurt am Main
 1977
 1978
 1979
 1980
 1981
 1982
 1983
 1984
 1985
 1986
 1987
 1988
 1989
 1990
 1991
 1992
 1993
 1994
 1995
 1996
 1997
 1998
 1999
 2000
 2001
 2002
 2003
 2004
 2005
 2006
 2007
 2008
 2009
 2010
 2011
 2012
 2013
 2014
 2015
 2016
 2017
 2018
 2019
 2020
 2021
 2022
 2023
 2024
 2025

تریستان و تونیو کروگر

دو نوول

- ۷ - زندگی و آثار توماس مان / ۷
- ۱۲ - طبعندی ادبی توماس مان / ۱۲
- ۱۵ - از نظر مند گوشتشن / ۱۵
- ۱۸ - از جوانی تا آخر / ۱۸
- ۲۳ - تریستان / ۲۳
- ۲۵ - تونیو کروگر / ۲۵
- ۱۵۳ - زندگی و آثار توماس مان / ۱۵۳



www.ofoqco.com
 info@ofoqco.com

ترجمہی نشر الی طبع کاترین مانی (Copyright) (Copyright)
 S. Fischer Verlag
 Frankfurt am Main
 1977
 1978
 1979
 1980
 1981
 1982
 1983
 1984
 1985
 1986
 1987
 1988
 1989
 1990
 1991
 1992
 1993
 1994
 1995
 1996
 1997
 1998
 1999
 2000
 2001
 2002
 2003
 2004
 2005
 2006
 2007
 2008
 2009
 2010
 2011
 2012
 2013
 2014
 2015
 2016
 2017
 2018
 2019
 2020
 2021
 2022
 2023
 2024
 2025

زندگی و آثار توماس مان

پائول توماس مان در سال ۱۸۷۵ در لوبک، بندری که به سبب تجارت دریایی اش سابقه‌ی دراز اشرافیت دارد، در خانواده‌ای از بزرگان این شهر به دنیا آمد و در همه‌ی عمر آن رفتار خونسرد، خوددار و جهان‌وطنانه‌ای را حفظ کرد که خاص بازرگانان بزرگ این آزادشهر آلمانی بود و توماس مان آن را بیش از همه در پدر خود متجلی می‌دید که سناتور، نماینده‌ی دایمی شورای شهر و تاجر عمده‌ی غلات بود. مادرش یولیا داسیلوا تباری پرتغالی - برزیلی داشت. از پنج فرزند این خانواده، توماس مان فرزند دوم بود. نخستین آن‌ها، هاینریش مان، خود از نویسندگان بزرگ نهضت رئالیسم آلمان در قرن بیستم، و صاحب رمان‌های ماندگاری چون *زیردست* و *هائزی* چهارم است.

توماس مان گرایش عاطفی بیش‌تری به مادر خود داشت، و در حالی‌که پدرش تجسم خصلت‌های مدنی‌ای مانند درستکاری، انضباط و به‌ویژه سخت‌کوشی خاص کیش پروتستان بود و انسانی با روحیه و رفتاری شمالی، مادرش با خون‌گرمی جنوبی خود سرشتی بیش‌تر عاطفی، موسیقایی و هنردوست داشت، و این هر دو خصلت به سهم خود به شخصیت توماس مان شکل و نقش داده است، خاصه به علاقه‌ی وافر او به موسیقی.

پدرش او را به جانشینی خود انتخاب کرده بود، اما پیش از آن‌که شاهد بلوغ این جوان باشد، درگذشت و مرگ زودهنگام پدر تأثیری پیرامنه بر زندگی بازماندگانش

این جا "آین فرید" است، آسایشگاه! مستطیل سفید و بی کنج و زاویه‌ی آن همراه ساختمان جنبی‌اش از همه طرف در احاطه‌ی باغ پهناوری است که با طاق و رواق، راهروهایی چفته‌بندی‌شده، و آلاچیق‌هایی سقف‌شان از پوسته‌ی درخت، تزئینی دلنشین دارد، و در پس بام سفال‌پوش آن کوه‌ها - سبز و تیره و حجیم - با خط و کندی نرم سر در آسمان فرو برده‌اند. مدیریت این مؤسسه هنوز و هم‌چنان در دست دکتر لئاندر است که با آن ریش دوشقه‌ی سیاهش، ریشی که در زبری و تاب به دسته‌ای موی ماهوت پاک‌کن می‌ماند، و شیشه‌های ته استکانی و پرجرقه‌ی عینکش، نیز سیمای مردی که دانش نشاط و نرمش را از آن گرفته و از چشم‌پوشی و گذشتی بدبینانه آکنده‌اش کرده است، عبوس و بی‌رودریاستی رفتار می‌کند و با همین وقار بیماران را به سحر خود درمی‌آورد، همه‌ی این آدم‌هایی را که در نظم بخشیدن به روزمره‌ی خود و رعایت این نظم زیاده ضعیف‌اند و تمامی دارایی‌شان را تسلیم این مرد کرده‌اند، مگر که سخت‌گیری او محافظ‌شان باشد. در وصف دوشیزه اُسترو باید گفت که با فداکاری خستگی‌ناپذیری خانه را می‌گرداند. خدای بزرگ، در سرکشی‌اش به همه‌جای مؤسسه، با چه جوش و کوشی این زن جوان پلکان به بالا، پلکان به پایین می‌دود! به آشپزخانه و انبار آذوقه سر می‌زند، گنجه‌های لباس را زیر و بالا می‌کند، خدمه را پی این یا آن سفارش می‌فرستد، و با رعایت همه‌ی نکات صرفه‌جویی، بهداشت و کدبانویی